

عند قوله عليه السلام ان جهنم لا يزال يقول هل من مزيد حتى يوضع
 نزل قول اوله السلام يدركه جهنم عيشته كدركه كوكبه كما ثبت ان من ينزلها انما هي نبت
 الجبار فيها قدسها واذ اوضح الجبار قدسها ينزوي بعضها الى بعض
 جبار در جهنم قدم خود را در هرگاه که نهد جبار در جهنم قدم خود را نزدی بعض جهنم بوی خوشی
 فقط فطای حسی حسی و اخبرت من جانب الحق ان القدر الموضوع
 فقط ای بس است بر اینست را در هرگاه که از جانب حق که بدستیکه قدم نهاده شده
 فی جهنم هو الباقی هذا العالم من صور الكل مما لا یصح في النشاء ^{بینه} الخیا
 در جهنم همان است درین عالم از صور کلان از آنیکه حجت خود را در دنیا آن صورها را کاملان
 وکنی عن ذلك الباقی بالقدر المناسبة بشریة لطیفة فان القدر من
 وکنایه کرده شده است از آن است فی فهم برای نسبت سرفیه لطیفه از برای که بدستیکه قدم
 الانسان اخر اعضاء صورته فذلك نفس صورته العنصر اخر اعضاء
 آخر اعضاء صورت اوست پس بجهان نفس صورت عنصر او آخر اعضاء
 مطلق الصورة الانسانية لانه صور العالم باجمعها كالأعضاء المطلق
 مطلق صورت است نیز زیرا که بدستیکه صورتهای عالم همه است اعضاء مطلق
 صورة الحقیقة الانسانية وهذه النشاء اخر صورة ظهرت بها الحقیقة
 صورت حقیقیه است نیز درین عالم آخر صورت است که ظاهر شده است بان حقیقت
 الانسانية وبها قامت الصور كلها التي قلت انها كالاعضاء وينقل
 است نیز وآن حقیقت قائم در صورتهای آن صورتهای که تقدم که بدستیکه قدم
 العارة منها الى الذم الاخيرة من اجله ای من اجل الانسان او
 عارة از دار دنیا بوی در آخرت برای او ای برای آن است بسبب
 انتقال

انتقاله كما سبق ما دام که انسان کامل در دنیا بود عالم محفوظ وخرابن الی می مضطربند
 انتقال او خرابی است
 وجران ازین عالم مشتقل شود بان عالم واز دنیا متعارف کند و فیم در آخرت کرد
 و در از ادب است کسی نماند که متصف بکمالات الهیه شود و قائم تمام او کرد و خرابی
 خرابیه در خود سازد هر چه در خرابی دنیا باشد از کمالات و معانی بان از خرابی بر
 برود و این بعض نبوی است که در آنچه در خرابی است و کار خرابی است و حقیقت
 آخره ان التحلیات الالهية لاهل الآخرة انما هي بواسطة الكامل كلف
 الدنیای المعانی المفصلة لاهلها متفرقة من منبته و مقابله ابدان
 دنیا و معانی مفصله را اهل آخره را متفرقة از الزمینه کامل و تمام جمع او ابدان
 كما تفرع منه ان لا وما كان للکامل من الکالات فی الآخرة
 حقیقت متفرقة بود از آن زمانه و آنیکه بنده کامل را از کمالات در آخرت
 لا یقاس على ماله من الکالات فی الدنیای لا یقاس نعم الآخرة على
 یقاس کرده میزند بر آنیکه مراد از کمالات در دنیا زیرا که نسبت یقاس نعمت ی آخره را
 نعم الدنیای قد جاو فی الخبر الصحيح ان الرحمة ما تخرج جزء منها
 نعمت ای دنیا نخبه آید در خبر صحیح که بدستیکه رحمة جزء است بجز از آن
 لاهل الدنیای و فسر و فسعون لاهل الآخرة و اعلان دار اللوحی
 اهل دنیا است و در دنیا اهل آخرت را و بدانکه بدستیکه در وجود
 واحدة و انقسامها الى الدنیای و الآخرة بالنسبة اليك لانهما
 دار است و انقسام او بوی دنیا و آخرت است نسبت بوی است
 صفات المنشأة الانسانية فادنی تنانها الوجودیة
 آن هر دو است از برای آن است پس اولی است آن که وجودیه